

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۲۷	تاریخ درس:	۱۳۹۹/ ۹/ ۹
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	تکمله شرایط ولایت تفویض			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث ما در شروطی بود که در ولایت تفویض افزون بر شرایط سه گانه اصلی که در ولایت عامه بیان کردیم معتبرند. از جمله شروط که این شرط هم در ولایت عامه عمدتاً معتبر است، شرط شجاعت است.

۸. شجاعت

شرط شجاعت را معمولاً در روایات و همچنین در کتب کلامی در همان ولایت عامه معتبر می‌دانند و استدلالاتی هم که اقامه می‌کنند استدلالاتی است که برای اعتبار شرط شجاعت در امامت کبری و ولایت عامه است؛ لکن به تنقیح مناط، و همچنین با توجه به اعتبارات عرفی و عقلایی همین شرط شجاعت در مراتب پایین‌تر ولایت نیز معتبر است منتهی به تناسب آن مأموریتی که در آن ولایت به شخص واگذار می‌شود، به اضافه اینکه تعلیلی که در ادله شرط شجاعت آمده، افاده تعمیم می‌کند که بیان خواهیم کرد.

همانطور که بیان کردیم شجاعت به تناسب منسب و ولایتی که به شخص واگذار می‌شود متفاوت است مثلاً کسی که وزیر امور خارجه می‌شود، در روابط دیپلماسی باید شجاع باشد؛ هرچند شجاعت یک رزمنده توانمند جبهه‌های نبرد را نداشته باشد و نتواند در نبرد شجاعت از خود نشان دهد؛ اما در جبهه نبرد سیاسی باید کاملاً شجاع باشد. و همچنین شجاعتی که در یک فرمانده نظامی معتبر است، شجاعت در حوزه کاری خودش است. و قاضی شجاع قاضی‌ای است که در حکم دادن از ملامت ملامت‌گران و تهدید تهدیدگران و از اصحاب اموال و قدرت خوفی به دل راه ندهد و دست و دل او در صدور حکم خدا نلرزد.

اولین دلیل اعتبار شجاعت در ولایت به طور عموم آیه ذیل است:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.»

در همان جریان بنی اسرائیل که از پیغمبرشان خواستند که خدای متعال یک فرمانروا برای آنان تعیین کند که بتوانند با دشمن بجنگند و شر دشمنان را از سرشان کوتاه کنند. این پیامبر از خدا خواست و خداوند طالوت را به عنوان یک فرمانروا انتخاب کرد: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» و بعد آنها اعتراض کردند: «قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ» که چگونه می‌شود طالوت که از لحاظ مالی از طبقه فقیر جامعه است فرمانروای ما شود؟ که چنین جواب آمد: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» اولاً او را خدا برگزید، و همین که خدا به او حکم داده است کافی است؛ افزون بر اینکه خدای متعال او را برگزیده و نصب الهی به او حق فرمانروایی می‌دهد، از نظر امکانات و توان مدیریت، دارای تمام شرایط فرمانروای است؛ هم اعلم است و از لحاظ جسمانی اقوی و اشجی از شماست.

مرحوم مجلسی در بحار در تفسیر این آیه چنین می‌فرماید:

«لا يخفى على منصف أن تعليق الاصطفاء وتعليقه في الآية الأولى على زيادة البسطة في العلم والجسم يدل على أن الأعلمو والأشجع أولى بالخلافة»^۲

بر هر منصفی پوشیده نیست که علت اصطفاء و برگزیدن را در آیه اول افزایش علم و نیروی بدنی قرار داده دلیل است بر اینکه اعلم و اشجع برای خلافت و امامت شایسته‌تر است

بیان کردیم که اصل شرط شجاعت را در ولایت عامه و امامت کبری مطرح می‌کنند.

سوال یکی از شاگردان: آیا طالوت ولایت عامه داشت؟

۱. سورة بقره: ۲۴۷.

۲. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۲۵، ص ۱۱۶.

پاسخ استاد: بله؛ فرمانروای عام بود و حتی بر این نبی ای که خبر داد که خدای متعال طالوت را معین کرده نیز ولایت داشت و این نبی امامت نداشت اما طالوت امام مردم بود و طبق قرائنی که از روایات استفاده می‌شود، طالوت، رسول بوده است. در مباحث قرآنی گفته‌ایم تفاوت اساسی بین رسول و نبی بر اساس آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که رسول آن است که علاوه بر نبوت و خبر از تشریعات الهی و تعلیم و تحذیر مردم، مقام امامت و فرمانروایی را نیز داراست؛ لذا «یرسل»؛ ارسال به مردم می‌شود؛ لذا می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^۱

بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن اوست.

بگو «من رسول این خدایی هستم که ملک سماوات و ارض از آن اوست و فرمانرواست؛ من رسول فرمانروا هستم»؛ لذا فرمانروایی دارد.

اما نبی اینطور نیست و فقط از سوی خداوند متعال خبر می‌آورد و احکام الهی را برای مردم بیان می‌کند و مردم را با راه خدای متعال آشنا می‌کند و هر نبی الزاماً امام نیست؛ اما اگر نبی به مقام امامت برسد، قرآن کریم از آنها به رسل تعبیر می‌کند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

لذا در سورة شعراء خداوند از قول انبیا چنین می‌فرماید:

«إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»^۳

مسئلاً من برای شما پیامبری امین هستم * تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.

و همچنین این آیه که می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۴

۱. سورة اعراف: ۱۵۸.

۲. سورة حدید: ۲۵.

۳. سورة شعراء: ۱۰۷ و ۱۰۸.

۴. سورة نساء: ۶۴.

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.

سوال یکی از شاگردان: ظاهر این نیست که در ماجرای طالوت این نبی مقام بالاتری داشته است؟ زیرا از او درخواست می‌کنند که ملک را نصب کند:

«إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَهُمْ اَبَعَثْ لَنَا مَلِكًا»^۱

گفتند: «زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن!

پاسخ استاد: بعد آن نبی چه گفت؟ «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» معلوم می‌شود وقتی می‌گویند «ابعث» یعنی از ناحیه خدا کسی را برگزین؛ زیرا نبی از طرف خدا خبر می‌رساند و اینها از او خواستند که از خدا بخواهد تا فرمانروایی برای ما تعیین کند؛ لذا در جواب فرمود: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و تأکید دارد که این ملک، ملک الهی است و دست اوست که به هر که بخواهد می‌دهد.

افزون بر این آیه کریمه مرحوم صدوق به سندش از امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی روایت می‌کند:

«قَالَ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتُ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمَ النَّاسِ وَأَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَسْحَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ»^۲

این شرایط جامعی ای است که ما از این شرایط استفاده می‌کنیم که در همه مراتب ولایت نسبتی از این شرایط باید ملاحظه شود و اگر بخواهیم جامعه الهی داشته باشیم، امام آن جامعه باید داناترین باشد؛ البته داناترین در حکم خدا و همچنین با حکمت‌ترین و با تقواترین مردم باشد و دارای صعه صدر باشد و شجاع‌ترین و با سخاوت‌ترین و عابدترین مردم باشد.

سوال یکی از شاگردان: این سخاوت، سخاوت در بیت المال است؟

پاسخ: بله از بیت المال، لکن طبق ضوابطی که معین شده است برای آن و در عدل اقتصادی بیان کردیم و وقتی عدل است، فرمانروا نباید از دادن عادلانه امساک داشته باشد. در روایت داریم که امیرالمؤمنین علیه السلام چنین بود که:

«وَكَانَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخَلَّ وَاللَّحْمَ وَيَأْكُلُ مِنَ الثَّرِيدِ بِالزَّيْتِ»^۳

۱. سورة بقره: ۲۴۶.

۲. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴، ص ۴۱۸.

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب جهاد العدو، باب ۴۰، ح ۵.

به مردم گوشت می داد اما خود حضرت با نان خشک به سر می برد. در روایتی دیگری آمده است که حضرت امیر علیه السلام را ملامت کردند و گفتند چیزی ندارد و فقیر است؛ هنگامی که سخن آنان به حضرت رسید آن سال دستور داد وقتی فصل برداشت فرا رسید، فقرا که می آیند کمی صبر کنند تا برداشت محصول به صورت کامل تمام شود و تمام محصولات یکجا جمع شود و بعد بین فقرا تقسیم کنند، برخلاف سال های قبل که از همان اول هر مقداری که برداشت می شد بین فقرا تقسیم می شد و معلوم نبود چه مقدار برداشت شده است؛ لذا کوه بسیار بزرگی از محصولات برداشت شده از کشاورزی های حضرت امیر علیه السلام درست شد که طلحه و زبیر تعجب کردند از این اموال حضرت. حضرت سرمایه بسیاری داشت و غنی بود اما همه اش را به فقرا می داد و امام صادق علیه السلام هم همینطور بوده است دستور می دادند که یک بخشی از دیوار باغشان را خراب کنند تا فقرا از در هم نخواهند بیایند بلکه خودشان بیایند و هر چه می خواهند برداشت کنند و ببرند و آنچه باقی می ماند را حضرت برای خود بر می داشت؛ این معنای سخاوت است. در روایتی آمده است که شخص محتاجی نزد حضرت آمد و حضرت امیر علیه السلام تازه محصول خویش را برداشت کرده بودند و مقدار زیادی پول نزد ایشان بود، و حضرت دستور داد مبلغ زیادی به آن شخص بدهند؛ کسی که کنار حضرت نشسته بود اعتراض کرد که این شخص که چیزی از شما درخواست نکرده شما بدون اینکه او درخواستی بکند اینقدر به او می دهید؟ حضرت فرمود مال، مال من است تو در مال من بخل می ورزی؟ سخاوت چنین است. شاهد ما از حدیث عبارت «أَشْجَعَ النَّاسِ» است و به تناسب مأموریت باید شجاعت وجود داشته باشد. و دلیل سوم روایتی است که مرحوم مجلسی از تفسیر نعمانی روایت می کند که ایشان از امام صادق علیه السلام روایت کرده و حضرت نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت فرموده که در ضمن بیان علامات و صفات امام، چنین فرمود:

«الثَّالِثُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَشْجَعَ النَّاسِ لِأَنَّهُ فِتْنَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا إِنْ أَنْهَزَ مَرَّ مِنَ الرَّحْفِ أَنْهَزَ مَرَّ النَّاسِ لِأَنَّهُ زَامِهِ»^۱

حضرت تعلیل می آورد که چرا باید امام، شجاع ترین مردم باشد؟ می فرماید به این دلیل که امام پشتوانه و دلگرمی مردم است و اگر این پشتوانه سست شود، و اگر امام از دشمن گریزان باشد و یک قدم از دشمن عقب بیاید، مردم روحیشان را از دست می دهند و فرار می کنند و منشأ غلبه دشمن بر آنها می شود. این تعلیل، تعلیل بسیار رسایی است و چون تعلیل در روایت آمده و «العله تعمم و تخصص» از این علت استفاده می کنیم که در تمام مراتب ولایت نیز چنین است و همین نحو از شجاعت معتبر است و اگر مثلاً رئیس اداره جرأت انجام

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص: ۱۶۵.

آن کاری که به او واگذار شده را نداشته باشد، تمام زیردستان او نیز در انجام آن کار سست می‌شوند. لذا از این تعلیل، استفادهٔ تعمیم می‌کنیم و این تعلیل در غیر ولایت عامه نیز جریان پیدا می‌کند و در هر حوزه‌ای به تناسب خودش این تعلیل جاری است.